

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷، پیاپی ۳۸، صص ۹۹-۱۲۳

نقش بافت موقعیتی و پیرامونی در تفسیر آیات مربوط به منافقان (مطالعه موردی آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره و ۱ تا ۹ سوره منافقون)

مرضیه دیانی^۱
اعظم پرچم^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۷

چکیده

از دیرباز فهم عمیق آیات بر اساس سیاق، مورد توجه مفسران قرآن بوده است. تحلیل بافت‌های مختلف و روابط متداخل میان آیات، در راستای تبیین ازسجام و پیوستگی معنایی آنها می‌باشد. بافت، قرینه مهمی است که قابلیت تطبیق مصادیق متعدد را در زمان‌های مختلف بوجود می‌آورد. بافت به دو دسته بافت درون‌متنی و برون‌متنی تقسیم می‌شود و منظور از بافت درون‌متنی، بررسی نقش عناصر زبانی در متن و تأثیر آن در تشخیص معنا می‌باشد و منظور از بافت برون‌متنی (بافت موقعیتی) همان موقعیت تولید متن است و عوامل مختلفی در آن تأثیر دارد.

dayanimarzi@gmail.com

azamparcham@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

این مقاله در صدد است تا بر اساس نیازها و اولویت‌های علمی تفسیر، به مؤلفه‌های بافت موقعیتی و پیرامونی در آیات ۸-۲۰ سوره بقره و ۱-۸ سوره منافقون بپردازد؛ تا از رهیافت آن، ابتدا تفسیر آیات، روشن شده سپس در راستای پیوند معنایی آیات، ارتباط متنی و دلالتی الفاظ آیه، با بافت پیرامونی و نقش کنش‌گران، تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: تفسیر قرآن، بافت پیرامونی، بافت موقعیتی، بافت زبانی، منافقان.

مقدمه

بافت، از عناصر مهم و کلیدی، در فهم متن است و نقش آن، در دریافت مقصود گوینده، انکارناپذیر می‌باشد و آن شامل بافت متنی و فرا متنی است (صفوی: ۱۳۹۴، ص ۵۷). در مطالعات معنا شناسی، بافت فرامتنی از اهمیت حیاتی برخوردار است (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۵۵) زیرا زبان، معمولاً در موقعیتی بکار می‌رود که شرایط مکانی و زمانی خاصی دارد و شناخت آن موقعیت، باعث فهم و تعبیر درست از جمله و درک ارتباط کلمات جمله، با هدف گوینده است و گاهی تغییر بافت موقعیتی باعث می‌شود که یک جمله در معنا یا تعبیر، تفاوت پیدا کند (باطنی، ۱۳۷۱، ص ۳۳).

واژه بافت در زبان شناسی در حوزه‌های غربی، در چند دهه اخیر گسترش پیدا کرده است و در حوزه‌ی اسلامی و آثار قرآن‌پژوهان، تحت عنوان سیاق، قرینه و مقتضای حال، قابل پی‌جویی است. واژه «سیاق» از ریشه «س و ق» در اصل «سِوِاق» بوده است و دو واژه «سیاق» و «سِوِاق» مصدر فعل «ساق یسوق» است (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۴۲۴). این واژه، در آثار قرآن‌پژوهان، در سه تعریف قابل مشاهده است.

تعریف اول: سیاق، هدف کلی است که متکلم بر اساس آن، سخن خود را بیان نموده است: (ماسیق الکلام لاجله). یعنی سیاق بیانگر مقصود و منظور گوینده از سخن خویش است (ابن دقیق العید، بی تا، ج ۲، ص ۲۱) و قصد و اعتقادات متکلم، عنصر اصلی در تعریف سیاق به حساب می‌آیند (عبدالرحمن، بی تا، ص ۱۰۳). مطابق این تعریف، ابتدا یک

مفهوم اساسی، در ذهن شکل گرفته و معانی و مفاهیم بر آن اساس، نظم می‌یابند، سپس این معانی به صورت (کلمه، عبارت و جمله) به صورت شفاهی و یا کتبی، برای انتقال به مخاطب، ظهور می‌یابد. در این تعریف، به مفهوم ذهنی، اصطلاحاً سیاق اطلاق می‌شود (کنعانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

اصولاً از این تعریف بهره برده‌اند و بین انواع دلالات، مانند مطابقی و اشاری، تفاوت قائل شدند مانند «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)، بر اساس دلالت مطابقی، مقصود آن است که خوراک و پوشاک مادری که فرزندش را شیر می‌دهد، بر عهده پدر فرزند است. و بر اساس دلالت اشاری منظور متکلم، اختصاص نسبی فرزند به پدر است «الْمَوْلُودِ لَهُ» با توجه به ظهور لام در اختصاص (عک، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۶).

تعریف دوم: سیاق، مجموعه عناصر مقالی است که محیط بر جمله یا آیه بوده و بدون آن‌ها، معنای جمله یا آیه فهمیده نمی‌شود (رجبی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۰؛ سلوی، ۱۴۱۹ق، صص ۶۲-۷۸؛ اسعدی و همکاران، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۶). از منظر طرفداران این تعریف، سیاق، همان قرینه مقالیه یا مصداقی از آن یا نشانه‌ای درون‌متنی است که ترکیب صدر و ذیل کلام، شکل دهنده آن خواهد بود (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۷۶).

شیخ بنانی نیز، در حاشیه بر جمع الجوامع می‌گوید: «سیاق، دلالت کلام ما قبل و ما بعد است که در رسیدن به فهم مقصود و معنا مؤثر است» (عطار، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۰). در میان اعراب، از این تعریف سیاق، با عنوان "سیاق النظم" تعبیر می‌گردد.

بر اساس این تعریف، فهم معنای کلام و مراد متکلم، منوط به آگاهی از این عناصر مقالی همراه با کشف کیفیت علاقه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر است (مهدوی راد، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶؛ ایزدی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۱۸). حال اگر این عنصر یا عناصر، مقدم بر عبارت مورد بررسی باشند، بدان "سیاق" گفته و اگر متأخر از آن بیابند، آن را "لحاق" می‌نامند زیرا به کلام ملحق شده است.

تعریف سوم: سیاق نوعی قرینه است و منظور از آن، تبیین معنای لفظ با کمک هر چیزی است که از احوالات مقالی یا مقامی محفوف به کلام فهمیده می‌شود. یعنی سیاق، هرگونه دلیلی است که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل

از مقوله الفاظ باشد، مانند: کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و خواه قرینه حالیه باشد، مانند: اوضاع، احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در آن طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشنگر و مؤثرند. مطابق این تعریف، سیاق واژه‌ای عام است که به دو قسم سیاق داخلی و خارجی قابل تقسیم است، سیاق داخلی همان نشانه‌های لفظی یا به عبارت دیگر عناصر زبانی داخل متن است و سیاق خارجی، عناصر حالیه است (البرکاوی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۳). البته هریک از این انواع نیز، گاه پیوسته به کلام بوده و گاه، گسسته از آن است.

عده‌ای به جای اصطلاح "سیاق داخلی و خارجی"، اصطلاح "سیاق مقالی و سیاق مقامی" یا "سیاق کلام و سیاق حال" یا "سیاق لفظی و سیاق معنوی" را به کار می‌برند؛ و سیاق کلام را شامل نظم بخشیدن به عناصر لغوی یا کلامی می‌دانند؛ به طوری که مفهوم هر عنصر با نظر به موقعیت آن در سخن مشخص می‌شود و سیاق حال را مشتمل بر کلیه عناصر غیرزبانی یا غیرکلامی دانسته که موقعیت کلام را تشکیل می‌دهد: شخصیت گوینده، شخصیت شنونده، ارتباط کلام با شرایط زمانی و مکانی و دیگر شرایط حاکم بر متن که در شکل‌گیری معنا و مقصود سخن و تأثیرگذاری آن سهیم هستند (حمحامی، ۱۴۳۰ق، صص ۲۱-۲۲؛ کنوش المصطفی، ۲۰۰۷م، ص ۵۲).

بر اساس تعاریف فوق، قرائن مقالی، همان مفهوم بافت و قرینه مقامی و حالیه، بافت موقعیتی است. قرآن کریم درباره شناخت منافقان اهتمام شدیدی ورزیده و مکرر آنان را در سوره‌های مختلف، نظیر: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین، تحریم، مورد حمله قرار داده و خدعه‌ها و دسیسه‌های آنان را بیان کرده و وضعیت اعتقادی و رفتاریشان در آیات مذکور تبیین گردیده است.

مقاله حاضر ضمن واکاوی مفهوم بافت موقعیتی و پیرامونی در دانش زبان‌شناسی و تناسب آن با قراین حالیه و مقالیه، الگویی ترسیم نموده سپس در آیات مربوط به منافقان، در دو سوره بقره و منافقون به تحلیل پرداخته است.

پیشینه تحقیق

در باره بررسی متون مختلف قرآنی، روایی، ادبی و بافت موقعیتی، تألیفات فراوانی وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می‌شود.

- «تحلیل مقایسه‌ای سازوکار قرینه و بافت زبانی در فهم متن»، فرشید ترکا شوند و نسرین ناگهی، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عرب، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۲. در این مقاله نگارنده، به نقش‌های زبانی و مؤلفه‌های آن شامل روابط معنایی مانند (هم معنایی، چندمعنایی، تضداد و...) برای فهم متن اشاره کرده است.

- «تحلیل بافت و گفتمان عاطفی در درک متون ادبی (مطالعه آثار جبران خلیل جبران)»، فرشید ترکا شوند، فصلنامه لسان مبین، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۴. در این مقاله نویسنده با روش تحلیلی کارکرد بافت، به‌ویژه گفتمان عاطفی، در درک متون ادبی معاصر (اثر جبران خلیل جبران) پرداخته است.

- «درآمدی بر زیبایی‌شناسی آیات مرگ»، تورج زینی‌وند، فصلنامه متون و مطالعات اسلامی و ادبی، شماره اول، بهار ۱۳۹۵. در این مقاله مؤلف، بر اساس منابع تفسیری، به روش توصیفی و بلاغی، به تحلیل زیبایی‌شناسی آیات در زمینه مرگ پرداخته است.

- «بررسی تطبیقی بافت موقعیت برون زبانی از دیدگاه فرث هایمز و لوئیس با سیاق حالیه»، مرضیه رستمیان، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن، شماره ۴، ۱۳۹۰. در این مقاله، دو دیدگاه فرث هایمز و لوئیس، در مورد سیاق حالیه مورد تحلیل قرار گرفته است. در نگارش‌ها و کتب مذکور، الگویی از بافت موقعیتی و پیرامونی و تحلیل آن در آیات مربوط منافقان طرح نشده است.

۱. بافت زبانی

بافت، فضایی است که در آن، یک متن شکل می‌گیرد و این فضا ممکن است مربوط به داخل زبان باشد یعنی واژه‌ها و جمله یا عبارات قبل و بعد آن واژه، که به آن بافت زبانی می‌گویند، بنابراین عناصر موجود در چارچوب متن را بافت زبانی یا متنی می‌گویند که این

عناصر می تواند واژه، از نظر صرفی، اشتقاقی، واژه‌های قبل، بعد، هم‌نشین و جانشین باشد یا عبارت و جمله، از نظر نحوی، بلاغی و ... و اینکه این واژه‌ها و عبارات چه تأثیری در معنای آن متن دارند (تاجیک: ۱۳۷۹، ص ۲۴).

براون و یول از بین زبان‌شناسان از بافت متنی به‌عنوان هم‌متن یعنی متن مجاور یاد کرده‌اند (Brown and Yule, 1983, p.4) این دو زبان‌شناس بین بافت و بافت موقعیتی تفاوت قائل شدند.

۲. بافت غیرزبانی

فضایی که متن در آن شکل می‌گیرد، ممکن است مربوط به بیرون متن باشد که به آن بافت غیرزبانی و یا بافت موقعیتی می‌گویند و بافت‌شناسی یکی از شیوه‌ها یا روش‌های تفسیری است. و علمای علم بلاغت در مورد بافت موقعیتی با بکار بردن (مطابقه الکلام لمقتضی الحال)، هزار سال از زبان‌شناسان در این علم جلوتر هستند (عبدالحمید، ۱۳۸۰، ص ۳۲۶). او معتقد است علمای بلاغت با بکار بردن مقام (بافت موقعیتی یا حالی (بینا متنی) به منزله دو مبحث جدا در تحلیل متن دست یافته‌اند.

بافت موقعیتی^۱ یا پیرامونی که شامل عواملی چون، قابلیت‌های زمانی، مکانی، ویژگی‌های کنش‌گران و موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، و در نهایت شرایط شناختی، عاطفی، زیباشناختی، حسی، ادراکی و کنشی می‌شود (صفوی، ۱۳۹۴، صص ۶۱-۷۲ و صناعی پور، ۱۳۹۰، ص ۹۷).

در جریان تحلیل بافت موقعیتی، برخی از پژوهش‌گران معتقدند هر متنی با توجه به گفتمان خاص خود دارای فرآیندی است با ویژگی‌های خاص تاریخی و رخدادی که هیچ‌گاه نمی‌تواند به همان صورت دوباره شکل بگیرد. اصطلاح بافت موقعیتی، نخستین بار توسط مالینوفسکی به کار برده شد و او معتقد بود معنای هر گفتاری تنها در بافت موقعیت مشخص می‌شود (ر.ک: پالمر، ۱۳۶۶، ص ۸۹). هر چند این اصطلاح در میان مفسران با عباراتی چون سیاق، مقام، شأن نزول، اسباب نزول بکار رفته است.

۳. بافت پیرامونی

تحلیل یک گفتگو برخاسته از مجموعه اطلاعات و دانایی‌های متنوع مختلفی است که تحت عنوان «بافت» بین متکلم و مخاطب به اشتراک وجود دارد. از شرایط لازم برای ایجاد فهم بعد از موجود بودن عناصر بافتی لازم و کافی، وجود ارتباط منطقی و نظام‌مند میان این مؤلفه‌هاست که به عنوان چارچوب از آن یاد می‌شود. از این رو، تحلیل گفتارها نیازمند به تعیین یک سری چارچوب‌های مشخص و همگانی است که تعیین این چارچوب‌ها نیز تابعی از شرایط حاکم بر زندگی و کنش‌های اجتماعی و کاربرهای زبانی متداول میان آنان است. اگرچه بخشی از قراردادهای حاکم بر این چارچوب‌ها همه‌جایی و همگانی است اما مواردی از آن در فرهنگ‌ها و جوامع، تفاوت‌هایی دارد.

علاوه بر تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی که تأثیر مستقیم بر فهم دارد، دانایی پدیدار شناختی و جهان‌بینی هر یک از متکلم و مخاطب نسبت به جهان بیرونی و عناصر موجود در این جهان‌بینی‌ها نیز اهمیت بسزایی در تحلیل گفتمان دارد. در پی اهمیت به این موضوع، سه نوع دانایی، اساس تولید و تفسیر کاربرهای زبانی شده است:

- دانایی نسبت به «جهانی» که کاربری زبانی در آن رویداده است.
- دانایی نسبت به چیستی و چگونگی «بافت» پیرامونی رویداد گفتاری.
- دانایی نسبت به «زبانی» که کنش‌ها و کارگفت‌های زبانی در آن تحقق یافته‌اند (صانعی، ۱۳۹۰، صص ۹۶-۹۸).

در تحلیل گفتاری قرآن، این نکات، روشن می‌شود که خداوند متعال یک کاربر زبانی است که انسان را مخاطب قرار می‌دهد و در گفتارش این چارچوب‌ها را رعایت می‌کند تا ارتباط زبانی درست صورت گیرد و راه بر بهانه جویان بسته شود. ابتدا چارچوب‌های اولیه زبانی و گفتاری در جامعه بشری، به کار گرفته و در گام بعدی به فضای حاکم بر فرهنگ و شاخصه‌های اجتماعی محیط پیرامونی کاربری زبانی و چیستی شرایط حاکم بر کنش‌های متقابل اجتماعی کاربران زبانی، توجه دارد تا گفتاری را بیان نماید که خللی در ارتباط با مخاطبش و جویندگان حق و حقیقتش ایجاد نشود.

از این رو، در تحلیل متن قرآن نباید آن را صرفاً در آزمایشگاه صرف و نحو و معناشناسی بررسی نمود بلکه در یک تحلیل کارگفتی باید رویداد را به متن اجتماع برد و با توجه به بافت پیرامونی کاربران، فهم و تفسیر نمود. زیرا کارگفت‌ها در یک بافت اجتماعی و در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با جهان بیرونی و کنش‌های اجتماعی کاربران شکل می‌گیرند برای همین نمی‌توان آنها را مجزای از بافت اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی بررسی و تحلیل نمود.

بنابراین دانایی نسبت به جهان بیرونی و محیط پیرامونی که رویداد گفتاری و کاربری زبانی در آن شکل می‌گیرد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. دانایی که ارتباط مستقیم با جهان‌بینی کنش‌گران متکلم و مخاطب دارد که به دنبال آن کنش‌های زبانی و کارگفتی خود را در راستای تحقق مقاصد خویش و انتقال به مخاطب شرح و بسط می‌دهند تا ارتباط زبانی و انتقال معانی تحقق یابد (صانعی، ۱۳۹۰، صص ۱۰۱-۱۰۳).

در تحلیل بافت پیرامونی کنش‌گران و متن قرآن، اطلاع از بافت فیزیکی (صحنه، زمان، مکان، دوره و فضا)، بافت اجتماعی و بافت ذهنی و شناختی شرایط حاکم بر مخاطبه نیاز است. این بهره‌گیری از الگویی است که وان دایک، در جدیدترین کتاب خود، برای ترسیم زوایای مختلف بافت پیرامونی ارائه می‌دهد (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۷۴) که عبارت است از:

کنش‌گران:

صحنه‌آرایی (زمان، مکان)

انواع نقش و بافت‌ها (نظیر: بافت اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی)

روابط بین کنش‌گران

قصد‌ها و اهداف

۳-۱. کنش‌گران

هر رویداد گفتاری یا نوشتاری زمانی تحقق می‌یابد که افرادی به‌عنوان کنش‌گر (شرکت‌کننده) در آن رویداد حضور داشته باشند و هر کنش‌گری به محض ورود در

رویداد، کنشی را در ارتباط دیگر شرکت کننده‌گان تحقق می‌بخشد (صانعی پور، ۱۳۹۰، صص ۷۹-۸۰).

بر اساس آیات ۱ تا ۲۰ سوره بقره، کنش گران ۴ دسته هستند:

اول: خداوند.

دوم: مؤمنان که ایمان به غیب آورده و اعتقاد قلبی همراه با اقرار زبان و عمل با اعضاء و جوارح داشتند و از هرگونه شک و تردید به دور و آنان رستگار بودند (بقره: ۳) این گروه، علاوه بر ایمان به پیامبر اسلام (ص)، به انبیاء قبل، نیز اعتقاد داشتند و این اعتقاد شان از سر یقین بود که بیان گراوج ایمان آنان است (بقره: ۴). و در نهایت، خداوند آنان را هدایت یافته‌گانی معرفی می‌کند که رستگاری و فلاح از جانب پروردگار شامل حالشان شده است (بقره: ۵).

سوم: کفار، که انذار دادن یا انذار ندادن برایشان مساوی بود و ایمان نیاوردند و در واقع آنان رؤسای کفر و شرک بودند (بقره: ۶) خداوند بر قلب آنان مهر زد و بر گوش‌ها و چشم‌هایشان پرده افکند و عذاب دردناک اخروی را به سبب انکار حق برایشان قرار داد (بقره: ۷).

چهارم: منافقان، آنانی که روحیه اسلام ستیزی داشتند و پیوسته درصدد عناد و آسیب‌رسانی به مسلمانان بودند این گروه، تظاهر به ایمان، دروغ‌گویی، خدعه، استهزاء، بیماری قلبی، ادعای اصلاح‌گری داشتند (بقره: ۸-۲۰) و در برابر، خداوند آنها را مفسد، دروغ‌گو، بی‌شعور، سفیه، نادان، کر و کور خوانده و در نهایت با گرفتن بینش و شنوایی‌شان، آنها را در ظلمات و طغیان رها می‌کند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۰).

۲-۳. صحنه‌آرایی مخاطبان

هر متنی، اعم از (گفتاری و نوشتاری) در ابتدای تولید و کاربری در یک رویداد گفتاری یا نوشتاری قرار می‌گیرد و مؤلفه‌های مکانی و زمانی و صحنه‌اجراء و تحقق آن، جزء لاینفک رویداد محسوب شده و ارتباط تنگاتنگ بین معنای آن متن و مؤلفه‌های آن ایجاد می‌شود به گونه‌ای که فهم یکی منوط به آگاهی از دیگری می‌شود و اتفاق افتادن

همان موضوع در مکان و زمانی دیگر (بافت پیرامونی) باعث فهم و برداشت دیگری می‌شود (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۷۵) علاوه بر آن، ارتباط زمان و مکان نیز تا حدی است که برخی به دلیل تصور زمان برحسب موقعیت‌های مکانی، زمان را استعاره از مکان می‌دانند (ساسانی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۸).

بافت صحنه و زمان و مکان در آیات ۸ تا ۲۰ بقره و سوره منافقون عبارت است از: سوره بقره اولین سوره در مدینه و نزول آن، در سال دوم هجری است. شرایط اجتماعی مدینه تشکیل شده از گروه‌های مختلف:

- یهودیان (بنی قریظه، بنی نظیر، بنی قینقاع) که به ظهور پیامبری عربی مژده داده بودند و پیوسته به اوس و خزرج هشدار می‌دادند که این پیامبر شما را مانند قوم عاد و ثمود خواهد کشت (ر.ک: طبری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۶).

- اوس و خزرج که دو شاخه از قبیله بزرگ یمنی (ازد) بودند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۲) و تعداد خزرجیان سه برابر اوسیان بود.

- کفار.

- منافقان که دل در گرو شرک داشته و به ظاهر مسلمان بودند، آغاز فعالیت‌شان از دارالندوه در مکه شروع شد و با ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه با توطئه چینی علیه پیامبر (ص) و مسلمانان آغاز شد (ر.ک: ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۷). پس از یک سال از ورود پیامبر (ص) به مدینه اکثر مردم اوس و خزرج مسلمان شده بودند و کمتر خانه‌ای از انصار بود که اهل آن مسلمان نشده باشند (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۰۰).

منافقان، از زمان گسترش اسلام در مدینه بر دشمنی و کینه‌های خود افزودند و نزول آیات اولیه سوره بقره در سال دوم هجری بعد از جنگ بدر اتفاق افتاد که مسلمانان پیروز شده و امید موفقیت‌های روز افزون برای مسلمانان قوت گرفت. گسترش فرهنگ امت واحده با دستور صریح قرآن (ر.ک: انبیاء: ۹۲) و پیمان‌نامه‌های عمومی پیامبر (ص) شروع شد. این پیمان‌نامه‌ها برای سر و سامان دادن اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، تحکیم

وحدت اجتماعی و ایجاد نظم شهروندی بود که بین انصار و مهاجر و یهودیان بسته شد. (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ص ۵۰۱)

علاوه بر آن، عملیات‌های نظامی با هدف اقتصادی و سیاسی نیز اتفاق افتاد (ر.ک: یعقوبی، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۴۴) و قرآن به فرهنگ بزدلی و ترس برخی از مسلمانان که از شرکت در جنگ بدر کراهت داشتند اشاره می‌کند (انفال: ۴). این جنگ که فقط نیم روز به درازا کشید، ۷۰ نفر از قریشیان اسیر شدند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، صص ۶۲۲-۶۲۴) که در بین آنها عقبه بن معیط و نضر بن حارث از دشمنان سرسخت مسلمانان و استهزاء کنندگان پیامبر خدا (ص) بود (ر.ک: ابن سعد، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۸) و ۷۲ نفر نیز کشته شدند که در بین آنها عتبه و شیبه و ابوجهل و ... بودند (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، صص ۷۰۷-۷۱۵).

این جنگ نخستین جنگ قریش با مسلمانان بود که سپاه اسلام با تجهیزات کم و ناچیز پیروز شدند و این پیروزی در سرنوشت مسلمانان بسیار مؤثر بود. بعد از جنگ نیز، منافقان در مدینه، شاهد پیروزی‌های پیامبر (ص) و مسلمانان، بودند که منجر به ورود بیماری، به واسطه شک و تردید در دل‌های منافقان، شد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰).
سوره منافقون، در سال پنجم و بعد از جنگ بنی مصطلق نازل شد و آیات این سوره، به موقعیت منافقان در مدینه اشاره دارد که در برخی موارد حتی پیامبر (ص) نیز به سخنان آنان گوش می‌دادند و منافقان، در عین ترس و وحشت از سایه خود همچنان به تفرقه ادامه داده تا بتوانند مانع گسترش اسلام بشوند.

۳-۳. نقش‌ها و بافت‌ها

۳-۳-۱. بافت اجتماعی

منظور از او ضاع اجتماعی، فهم و استنباط و وضعیت اجتماعی متناسب با شکل‌گیری یک متن است و رابطه‌ای مستقیم در فهم و تفسیر آن متن دارد. جنگ بدر در سال دوم هجری، موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منافقان را به هم زد، چرا که اقوام خویشاوندان آنها مسلمان شده بودند و اینان نیز ناگزیر از انتخاب یکی از دو راه بودند:

اول اینکه مسلمان شوند و دیگر، مخالفت و دشمنی آشکار، آغاز کنند و در نتیجه، موقعیت‌های خود را از دست بدهند؛ درحالی که، انتخاب اسلام، برایشان سودمندتر بود تا تحت لوای اسلام بتوانند به منافع خود برسند، ولی از این انتخاب نیز متضرر شدند، چراکه اسلام برای آنها امتیاز خاصی قائل نبود و ملاک امتیاز بیشتر، تقوا و صفات برتر انسانی بود از این رو سعی کردند از نقاب اسلامی بودن خود، حداکثر استفاده را ببرند تا بتوانند در کوتاه‌ترین زمان ممکن، نقشه‌های در هم شکستن و آسیب رساندن به مسلمانان را طراحی کنند تا هم علاقه بستگان، نسبت به خود را حفظ کرده و هم خوش‌بینی قبلی بین مردم را از دست ندهند.

علاوه بر آن، این مسیر، سهل الوصول و مطمئن تر خواهد بود چون به‌عنوان یک فرد مسلمان گفتارشان، مقبول واقع خواهد شد بنابراین آنها به زبان می‌گفتند ایمان آوردیم درحالی که ایمان نیاورده بودند (بقره: ۸) در واقع رفتارشان، مخالف گفتارشان بود و با این حرکت، سعی در فریب دادن خدا و پیامبرش (ص) و مسلمانان داشتند و فریب و خدعه آنها از این جهت حاصل می‌شد که کفر و شرک خود را پنهان و ایمان خود را به‌منظور ضربه زدن، اظهار می‌کردند؛ علاوه بر آن منافقان همیشه در لباس اصلاح طلب ظاهر می‌شدند و چون تظاهر به اصلاح از بزرگ‌ترین مفاسد است قرآن هم آنها را مفسد می‌نامد (بقره: ۹) و با لحن شدیدتری از رفتار آنها تعبیر به بیماری قلبی می‌کند که روز به روز بر این بیماری افزوده می‌شد.

یکی دیگر از صفات منافقان در جامعه اسلامی مدینه، این بود که خود را عاقل و برتر دانسته از اینکه بخواهند تسلیم اوامر پیامبر (ص) باشند و به همین دلیل به تمسخر و استهزاء مسلمانان مبادرت می‌ورزیدند (بقره: ۱۱) در سوره منافقون نیز ظاهر سازی و عوام‌فریبی منافقان با ظاهری آراسته بیان می‌شود: «وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ...» (منافقون: ۴) و چنان شیرین و جذاب سخن می‌گویند که وقتی حرف می‌زنند تو نیز به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی: «إِنْ يُقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ» (منافقون: ۴).

در بررسی آیات سوره بقره و منافقون، موقعیت اجتماعی منافقان در بین مردم و حتی در برابر پیامبر (ص) نیز به خوبی مشخص می‌شود یعنی منافقان در بین مردم دروغ‌گو و

متظاهر به اسلام بودند و با موقعیت بالایشان، خود را مصلح معرفی می کردند و از همین موقعیت بود که می توانستند با ظاهر عوام فریبانه خود، در مقابل پیامبر اکرم(ص) بایستند و سخن بگویند و یا مسلمانان را مورد تمسخر قرار بدهند.

۳-۲-۳. بافت فرهنگی

اوضاع فرهنگی، اشاره به فرهنگ قوم و ملیتی دارد که متناسب با آن فرهنگ، یک متنی خلق شده است و شناخت آن فرهنگ، در تبیین لایه های معنایی کلام، مؤثر است و یک مفسر باید هنگام فهم واژگان قرآن، از راه های گوناگون و منابع معتبر، معانی واژه ها را استخراج کرده و فهمی متناسب با فرهنگ عصر نزول، به دست آورد(ر.ک: رجبی، ۱۳۹۴، ص ۵۰).

شاخصه فرهنگی منافقان عبارت است از:

الف) تکبر و خودبرتربینی

مصلح نشان دادن خود و ایمان نیاوردن منافقان به خاطر خودبرتربینی بود و نسبت سفاهت و نفهمی به مسلمانان، دلیلی بر تکبر آنها بود که بدین وسیله بدین وسیله آنان را تحقیر می نمودند(زمخشری، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۷).

ب) تحقیر مسلمانان

منافقان با دادن نسبت سفاهت و تمسخر به مسلمانان، سعی در تحقیر آنها داشتند. «انومن کما آمن السفهاء» (بقره: ۱۳) و «انما نحن مُسْتَهْزِئُونَ» (بقره: ۱۴) و «یخادعون الله...» (بقره: ۹)

ج) توهم

منافقان دچار توهم نیز شده و خود را عزیز و اصحاب پیامبر(ص) را ذلیل می دانستند و در چنین حالتی می توانستند دروغ خود را سپری در برابر گسترش اسلام قرار دهند: «یَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ...» (منافقون: ۸).

د) لجاجت

شواهد متعددی مبنی بر این خصیصه وجود دارد و در سوره بقره، لجاجت آنها سبب شده تا نشنوند آنچه را باید بشنوند، نبینند آنچه را باید ببینند و نگویند آنچه را باید بگویند (ر.ک: بقره: ۱۸).

ه) ترس و بزدلی

ترس منافقان از دو جهت بود. اولاً: ترس از گسترش اسلام ثانیاً: ترس از دست دادن قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، که به ادعاهای دروغینی منجر شد و آنها گاه خود را مسلمان و گاه مصلح، وانمود می کردند و برای رسیدن به این هدف، به تحقیر و تمسخر و تهدید مسلمین، متوسل می شدند همین امر منجر به این شد که قرآن آنها را بیمار بداند «فی قلوبهم مرض» و آنها که بعد از پیروزی پیامبر (ص) دچار غم و افسردگی شدند.

و) سرگردانی و اضطراب

تحیر و سرگردانی، دلهره و اضطراب است، قرآن این ویژگی منافقان را با دو مثال، بیان می کند، اول: منافق را به کسی تشبیه کرده است که در بیابان تاریک برای دیدن اطراف خود آتشی روشن کرده ولی ناگهان خداوند، طوفانی می فرستد و آتش را خاموش می کند و آن شخص را در تاریکی وحشتناکی که چشم‌ها چیزی نمی بینند، رها می کند (بقره: ۱۷) در این حالت است که این شخص دچار حیرت و سرگردانی و اضطراب و دلهره می شود. در مثال دوم قرآن کریم، منافقان را به رهگذرانی تشبیه می کند که در شب تاریک توأم با رعدوبرق و صاعقه، باران شدیدی بر سر آنان ببارد، آنان از ترس مرگ، انگشتان خود را در گوش خود می گذارند تا صدای صاعقه را نشنوند، و برای رهایی از چنین مهلکه‌ای دنبال پناهگاهی هستند، از این رو، هرگاه از گوشه‌ای، برق پر نوری ظاهر می شود فوراً چند قدم، برمی دارند و وقتی خاموش می شود، توقف کرده و حیران و سرگردان، همراه با اضطراب و دلهره در خود فرو می روند (بقره: ۱۹).

۳-۳-۳. بافت اعتقادی

اعتقادات هر عصری بر متون تاریخی آن عصر و فهم و مراد گوینده، مؤثر خواهد بود. بافت اعتقادی (ایدئولوژی) نقطه پیوند بافت اجتماعی و بافت ذهنی کنش‌گران است.

وان دایک می گوید: ایدئولوژی، ماهیتی دوگانه دارد: شناختی و اجتماعی، به عبارت دیگر، نقش واسطه میان بازنمایی های شناختی و ذهنی افراد از یک طرف و لایه های زیرین کنش های متقابل اجتماعی و کارگفت ها و گفتارهای آنان از طرف دیگر دارد. او ایدئولوژی را چارچوب اساسی شناخت اجتماعی، دانسته که میان اعضای یک گروه به اشتراک گذاشته می شود و محصول گزینش ارزش های فرهنگی و اجتماعی و مؤید سلائق و علاقه مندی های گروه است (صانعی پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

با تأمل در آیات ۸ تا ۲۰ بقره و ۱ تا ۹ منافقون، روشن می شود که منافقان اصلاً به خدا و پیامبرش و گزاره های اصلی دین (توحید و نبوت و معاد) ایمان نداشتند و عدم ایمانشان به خدا و پیامبرش با علم بر حقانیت دین اسلام و پیامبر (ص) بود. شاخصه های اعتقادی منافقان به شرح ذیل است:

الف) شرک و کفر

منافقان، از نظر اعتقادی، مشرک بودند و در سایه شرک و بی اعتقادی خود بود، که از قیامت و ایمان سخن می گفتند، ولی همچنان، به رفتارهای شرک گونه خود ادامه می دادند (آلوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۵). اثرات مخرب بی ایمانی و شرک در آیات بعد به شکل های ذیل ظاهر می شود:

۱. خدعه زدن (بقره: ۹)،
۲. حالات بیمارگونه (بقره: ۱۰)،
۳. فسادگری و مصلح جلوه دادن خود در بین مسلمانان (بقره: ۱۱)،
۴. نسبت سفاهت و نادانی به مسلمانان دادن (بقره: ۱۳)،
۵. درویی و نفاق در رفتارهای خود (بقره: ۱۴)،
۶. فروختن هدایت به جای ضلالت (بقره: ۱۶)

آنچه مفسران، در معنای مرض بیان کردند با توجه به دیدگاه اعتقادی منافقان بوده است به طور مثال برخی مرض را به معنی، غم و حزن به دلیل تفوق پیامبر (ص) و گسترش ظهور و قدرت مسلمانان دانستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۰۵؛ طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۶). برخی، خیانت و شک و تردید منافقان به دلیل نزول آیه و یا سوره ای از قرآن

(طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۷۳). برخی کینه و حسادت منافقان و خوف ضعف و ناتوانی به دلیل ازدیاد قدرت نفوذ پیامبر در بلاد دیگر (طیب، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۷) برخی کفر و مرض به جهت ازدیاد تکالیف (فخر رازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵).

ب) عدم اعتقاد به رزاقیت خداوند

منافقان در مدینه پیوسته دیگران را تشویق به تحریم انفاق به مسلمانان می کردند که نشان از عدم اعتقاد آنان به رزاقیت خداوند است: «هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلٰی مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا» (منافقون: ۷).

ج) عدم توکل بر خدا

منافقان قلب هایشان خالی از هر گونه اعتماد و توکل بر خدا بود، چراکه هر فریادی از هر جا بلند می شد آن را بر ضد خود می پنداشتند: «يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» (منافقون: ۴) و ترس و وحشت همیشگی بر قلب و جان آنها مسلط بود و حالت سوءظن و بدبینی جانکاه سرتاسر روح آنها را فراگرفته بود (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۹۳).

۳-۴. روابط بین کنش گران

در آیات ۸ تا ۲۰ سوره بقره و ۱ تا ۹ منافقون، به طور کلی، ارتباط کنش گران به چهار شکل ظاهر می شود:

اول: ارتباط منافقان با مسلمانان. در ظاهر به دروغ ادعای اصلاحگری و دلسوزی داشتند که در عبارات «نحن مصلحون» و «قالوا آمنا» آمده است.

دوم: ارتباط منافقان با پیامبر (ص). در ظاهر به عنوان پیروان و مؤمنان واقعی خود را نشان می دادند: «نشهد انک لرسول الله والله يشهد ان المنافقين لكاذبون».

سوم: ارتباط خداوند با مسلمانان در ر سوا سازی منافقان. تمامی عباراتی که خداوند در مذمت و نکوهش و رسوایی منافقان به کار می برد به نوعی با مسلمانان ارتباط برقرار کرده و خود را همراه و همدل آنان می داند.

چهارم: ارتباط خداوند با منافقان. این ارتباط به دو صورت در آیات قرآنی ظاهر

می شود:

الف) توصیف منافقان با عباراتی تحقیرآمیز و توییحی، جهت در هم کوبیدن اعتبار آنها در جامعه. مانند: «فی قلوبهم مرض» و «الله یستهزی» و «الا انهم هم السفهاء» و «صم بکم عمی» و «الا انهم هم المفسدون» و «یشهد ان المنافقین لکاذبون» و «لا یفقهون» و «کانهم خشب مسنده».

ب) تهدید به مجازات‌های دنیوی و اخروی در عبارات «ذهب الله بنورهم» و «طبع علی قلوبهم» و «ترکهم فی ظلمات» و «مدهم فی طیغیامهم» و «و ماکانوا مهتدین» و «لهم عذاب الیم». در هر کاربری زبانی، برای برقراری ارتباط زبانی و انجام مخاطبه با مخاطبان، راه‌ها و روش‌های متنوعی وجود دارد تا افراد بتوانند خواسته‌های خود را به دیگران انتقال دهند. از نظر کاربردشناسی و تحلیل کارگفتی به این بخش، ادب گفتاری می‌گویند. این ادب گفتاری با ادب در آداب معاشرت و علم اخلاق تفاوت ماهوی دارد زیرا ادب گفتاری در یک مخاطبه به معنای بی‌ادبی متکلم نسبت به مخاطبش نیست (صانعی پور، ۱۳۹۰، صص ۳۰-۳۱).

براون و لوینسون دو زبان‌شناسی هستند که به موضوع ادب گفتاری پرداخته‌اند و در مجموعه راهبردهای این ادب رده‌بندی‌هایی نمودند بر مبنای میزان احتمال آسیب به وجه مخاطب و چگونگی کاربری کنش‌های در گفته از جانب متکلم که یکی از آنها «راهبرد صراحت کلام» است. این راهبرد معمولاً در بافتی کاربری می‌شود که شاخص قدرت بروز و نمود بیشتری دارد و متکلم، سلطه قابل توجهی بر مخاطب داشته و همچنین متکلم قصد دارد که کارگفته‌هایش را به بیشترین راندمان برساند در نتیجه کنش‌های خویش را مستقیم کاربری می‌کند و تا حد امکان از میزان غیرمستقیمی مخاطبه خود را کاهش می‌دهد (صانعی پور، ۱۳۹۰، صص ۱۷۶-۱۷۷).

خداوند متعال در آیات ۸-۲۰ بقره و ۱-۹ سوره منافقون در مخاطبه با منافقان، با تکیه بر قدرت لایتناهی خود و با نشان دادن آن، در خطاب خویش و در کنش‌های مخاطبه خود از راهبرد «صراحت کلام» استفاده می‌کند و به نحو چشمگیری میزان رسوایی و تهدید آنها به عذاب دنیوی و اخروی بالا می‌برد تا از یک طرف الزام و اجبار را بر مخاطبه خود، حاکم سازد و از طرف دیگر راه نجات برای مخاطبان خود در نفاق باقی نگذارد.

۳-۵. قصدها و اهداف

در ایجاد یک متن گفتاری یا نوشتاری قصدها و اهدافی نهفته است که ارتباط زیادی در فهم بهتر معنا دارد. در متن سوره بقره و منافقون به طور مجزا قصدها و هدف‌ها از دو کنش‌گر بیان می‌شود.

۳-۵-۱. قصد و هدف منافقان

منافق در زمره کافر است چرا که بهره‌ای از ایمان در قلب خود ندارد ولی نقاب مسلمانی بر چهره می‌کشد و خود را مسلمان معرفی می‌نماید (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۶۸) از این رو، قصد منافقان در ارتباط با مسلمانان نیرنگ، دروغ و فریب دادن آنان بود زیرا منافع آنان و موقعیت اجتماعی رهبران‌شان به خطر افتاده بود و در برخی موقعیت‌ها مانند جنگ بدر و پس از آن، عناد و دشمنی منافقان، به اوج خود می‌رسید.

آنها به دلیل موفقیت‌های روز افزون مسلمانان، تحرکات بیمارگونه خود را قوت می‌بخشیدند و با نفوذ خاص خود تفرقه پراکنی و فساد و کارشکنی به همراه فریب مسلمانان و استهزا و سفیه خواندن آنان همراه بود و همه این رفتارها حکایت از اهداف منافقان است یا برای دنیاطلبی و به طمع مال و منال یا به انگیزه جاه‌طلبی و ریاست‌خواهی و به چنگ آوردن حکومت یا به جهت ترس و واهمه و نداشتن شهامت رویارویی و مخالفت صریح با پیامبر و مسلمانان بود.

۳-۵-۲. قصد و هدف خداوند

سال نزول آیات سوره بقره، از ابتدای هجرت پیامبر (ص) تا سال دوم هجرت می‌باشد یعنی خداوند فرصت‌های متعددی به منافقان برای توبه داد و پیامبر (ص) نیز رفتاری کریمانه‌ای با آنها داشت ولی آنان از آنجایی که اعتقادی به رسالت پیامبر (ص) نداشتند (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۳).

بعد از پیروزی‌های متعدد پیامبر (ص) و مسلمانان بجای اینکه اسلام خود را تقویت کنند دچار غم‌زدگی شده و شروع به کارشکنی کردند و از آنجایی که خداوند به تمام

حالات و خصوصیات منافقان آشنایی و احاطه کامل دارد و علم بی انتهای او، احاطه بر افکار و عقاید و فعالیت‌های ظاهری و پنهانی منافقان دارد، از این رو به رسواسازی آنان، با واژه‌های، مفسد، صم، بکم و عمی پرداخت علاوه بر آن، واژه مرض در قلب و ازدیاد آن را به دلیل کارشکنی‌های پنهان و آشکار و پی‌درپی بیان می‌کند (فخر رازی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۷).

در واقع هدف خداوند، رسوا ساختن منافقان و افشاگری اهداف و اعمال پلیدشان، به عنوان خطر جدی نفاق و آسیب‌های آن برای دین اسلام و پیروان آن بود.

نتیجه گیری

مؤلفه‌های بافت موقعیتی و پیرامونی در استخراج و تبیین معنای آیات قرآن، نقش به سزایی دارد و در تفسیر بدان تکیه می‌شود زیرا آن، قرینه‌ای مرجح یا مانع برای دریافت معانی است. مؤلفه‌های این بافت نظیر: بافت اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، صحنه‌آرایی، کنشگران و ارتباط و مقاصد و اهداف آنها می‌باشد.

در متن قرآن به مانند هر متن، بررسی زبانی کارگفت‌ها در نحو و معناشناسی به همراه بافت اجتماعی و در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با جهان بیرونی و کنش‌های اجتماعی کاربران شکل می‌گیرد. تحلیل کارگفتی باید رویداد گفتاری را به متن اجتماع ببرد و با توجه به بافت پیرامونی کاربران، فهم و تبیین گردد.

الگوی بافت پیرامونی، تشکیل شده از صحنه و کنش‌گران و روابط آنها و بافت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی، قصدها، اهداف کنش‌گران و ادب گفتاری آنان، یکی از جنبه‌های کاربردشناسی متن است که به فهم متن و بطن قرآن کمک می‌کند زیرا متن در مجموعه آزمایشگاه صرف و نحو معنا نمی‌شود و مؤلفه بافت برون زبانی درصد بیشتری از معنا را روشن می‌سازد و زبان‌شناسی معنا تنها در گرو دانستن معنای واژگان و قواعد حاکم بر نظم و ترتیب و ترکیب آن نیست. کاربردشناسی در گذر از مرحله تحلیل بافت زبانی و تحلیل نحوی و معناشناسی به میدان بافت پیرامونی، به منظور ارائه روشی برای یافتن معانی دیگر است.

در آیات مرتبط به منافقان در سوره بقره، بافت پیرامونی مربوط به سال دوم هجری، بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر است که ایدئولوژی منافقان، در شرک به خدا شکل گرفته و چون شخصیتی متکبر و خودبزرگ بین بودند، رفتار اجتماعی شان با مسلمانان، در فریب و نیرنگ و خدعه بود. از این رو، تظاهر به ایمان می کردند و خود را مصلح می خواندند ولی در نهان آنان را مسخره می نمودند و آرزو داشتند تا مسلمانان، از جانب مشرکان شکست بخورند و قدرت و ریاست در مدینه، به آنان برگردد و بعد با توجه به وارونه شدن اوضاع، کفر و شرک خویش را آشکار کنند و با مسلمانان در آویزند و آنان را برای همیشه نابود کنند ولی خداوند بر خلاف تصور آنان، معادله قدرت را به نفع پیامبر(ص) و مسلمانان قرارداد و پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر قرار گرفت.

منافقان افسرده شدند و از آنجا که به کارشکنی در جامعه می پرداختند خداوند، قصد درونی و تظاهر به ایمان شان را آشکار نمود و قدرت اندکشان را از آنان گرفت و آنان را کر و کور و لال و مفسد قلمداد کرد تا شعور فکری و اجتماعی و فرهنگی آنان را کاملاً خدشه دار سازد که هیچ حرکت اجتماعی بر خلاف مسلمانان نداشته باشند.

خداوند، در مخاطبه اش با منافقان از راهبرد صراحت کلام استفاده نمود و کلمات توهین آمیز او به منافقان میزان ادب پایین خداوند را نشان نمی دهد، بلکه شرایط حاکم بر مخاطبه، قدرت پروردگاری را نشان می دهد تا فرصت طلبان را از مقام ادعایی خویش یعنی، مصلح و همراه مسلمانان بودن خلع کند و به نحو چشمگیری میزان رسوایی و تهدید آنها به عذاب دنیوی و اخروی بالا برد تا از یک طرف الزام و اجبار را بر مخاطبه خود حاکم سازد و از طرف دیگر، راه نجات برای مخاطبان خود در نفاق باقی نگذارد.

با بررسی موارد مذکور در آیات سوره بقره، به عنوان اولین سوره در مدینه، که خداوند در آن، منافقان را با آیات شدیداللعن می کوبد، روشن است که صرف نپذیرفتن اسلام و یا شکست در جنگ یا گسترش اسلام باعث چنین رفتاری نمی شود بلکه وقایع پیشینی و پسینی و شرایط حاکم بر فضا و مخاطبه منجر به آن شده است.

منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن دقیق العید، محمد بن علی (بی تا)، **احکام الاحکام شرح عمده الأحکام**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن سعد، محمد (بی تا)، **الطبقات الكبرى**، بیروت: دار صادر.
۴. ابن فارس، ابن حسن بن ذکریا (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، محقق عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵. ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ق)، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی سقا، مصر: مصطفی البابی الحلبي.
۶. اسعدی و همکاران (۱۳۸۹)، **آسیب شناسی جریان های تفسیری**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. ایزدی، کامران (۱۳۷۶)، **شروط و آداب تفسیر و مفسر**، تهران: امیرکبیر.
۸. باطنی، محمد رضا (۱۳۷۱)، **توصیف ساختاری دستوری زبان فارسی**، تهران: امیرکبیر.
۹. برکاوی، عبدالفتاح عبدالعلیم (۱۴۱۱ق)، **دلالة السياق بین التراث و علم اللغة الحدیث**، چاپ اول، قاهره: دارالمنار.
۱۰. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی**، تهران: اسلامی.
۱۱. پالمر، فرانک (۱۳۶۶)، **نگاهی تازه به معنی شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: پنگوئن.
۱۲. حمحمی، مختار (۱۴۳۰ق)، **القرائن و اثرها فی فهم الخطاب الشرعی**، بیروت: دارالحزن.
۱۳. رجبی، محمود (۱۳۸۵)، **روش شناسی تفهیر قرآن**، قم: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت).
۱۴. رجبی، محمود (۱۳۹۴)، **روش تفسیر قرآن**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم.

۱۶. زمخشری، محمود (بی تا)، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل*، تهران: نشر آفتاب.
۱۷. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۱)، *عوامل مؤثر در تفسیر قرآن*، تهران: علامه طباطبایی.
۱۸. سلوی، محمد العوی (۱۴۱۹ق)، *الوجوه و الذخائر فی القرآن الکریم*، بیروت: دارالشروق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، *الدر المنثور*، بیروت: دارالاحزن.
۲۰. صانعی پور، محمد حسن (۱۳۹۰)، *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. صفوی، کوروش (۱۳۸۴ش)، *فرهنگ توصیفی معنی شناسی*، تهران: فرهنگ معاصر.
۲۲. _____، (۱۳۹۴ش)، *معناشناسی کاربردی*، تهران: همشهری.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اعلمی.
۲۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق)، *تاریخ*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۶. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم: النشر الاسلامی.
۲۷. عبدالحلیم، م. ا. س (۱۳۸۰ش)، *بافت و مناسبات بینا متنی*، بی جا: بی نا.
۲۸. عبدالرحمن، طه، (بی تا)، *البحث اللسانی*، سلسله ندوات و محاضرات، رباط: منشورات کلیه الآداب.
۲۹. عطار، حسن (۱۴۲۰ق)، *حاشیه جمع الجوامع*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. عک، خالد عبدالرحمان (۱۴۱۴ق)، *اصول التفسیر و قواعد*، بیروت: دارالنفائس.
۳۱. فخر رازی، احمد (بی تا)، *مفاتیح الغیب*، مصر: دارالتراث.
۳۲. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۴۶)، *منهج الصادقین*، تهران: نشر اسلامیه.
۳۳. کنعانی، سید حسین (۱۳۸۴)، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، *فصلنامه مشکوه*، شماره ۸۷، صص ۴۳-۲۸.
۳۴. کنوش المصطفی، عواطف (۲۰۰۷م)، *الدلاله السياقیه عند اللغویین*، لندن: درالسیاب.

۳۵. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۲)، *آفاق تفسیر*، تهران: هستی نما.

۳۶. یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۹ق)، *تاریخ*، بیروت: دار صادر.

37. Brown, G. & G. Yule (1983), *Discourse Analysis*. Cambridge: Cambridge, University Press.

Bibliography:

1. The Holy Qur'ān.
2. Ibn Daqīq Al-'īd MB'. Iḥkām Al-Aḥkām Sharḥ 'Umdah Al-Aḥkām. Beirut: Dār Al-Kutub Al-'ilmīyah; (n.d.).]
3. Ibn Sa'd M. Ṭabaqāt Al-Kubrā. Beirut: Dār Ṣādir; (n.d.).
4. Ibn Fāris IBZ. Mu'jam Maqāyīs Al-Lughah. Researcher: 'Abdussalaām Mohammad Harun, (n.p.) Al-a'lām Al-Islāmī Library; 1404 A.H.
5. Ibn Hishām 'A. Al-Sīrah Al-Nabawīyah. Researched by Muṣṭafā Saqqā. Cairo: Muṣṭafā Al-Bābī Al-Ḥalabī. 1375 A.H.
6. Asadi & Colleagues. Asibshenasi Jarayanhaye Tafsīrī (Pathology of Exegetical Trends). Qom: Hawzah & University Research Center; 2010.
7. Izadi K. Shorut va Adab Tafsīr va Mofasser (Conditions & Manners of Exegesis & Exegetist). Tehran: Amir Kabir; 1997.
8. Bateni M. Tosif Sakhtari Dasturi Zaban Farsi (Structural Grammatical Description of Persian Language). Tehran: Amir Kabir; 1992.
9. Barkāwī 'A. Dilālah Al-Sīāq bayn Al-Turāth wa 'Ilm Al-Lughah Al-Ḥadīth. 1st ed. Cairo: Dār Al-Mīnār; 1411 A.H.
10. Bostani FA. Farhang Abjadi. 2nd ed. Tehran: Eslami; 1996.
11. Palmer F. Negahi Tazeh be Manishenasi (A New view on Semantics). Tranlator: Safavi K. Tehran: Panguan; 1987.
12. Ḥamḥāmī M. Al-Qarā'in wa Athuhā fī Fahm Al-Khiṭāb Al-Shar'ī. Beirut: Dār Al-Ḥuzn; 1430 A.H.
13. Rajabi M. Ravesh Tafsīr Qur'an (Qur'an Exegesis Method). Qom: Hawzah & University Research Center; 2015.
14. Rajabi M. Ravesh shenasi Tafsīr Qur'an (Qur'an Exegesis Methodology). (Babaei A, Azizikia Gh, Rohanirad M). The Organization for Researching & Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT); 2006.

15. Zubiydī M. Taj Al-‘Arūs min Jawāhir Al-Qāmūs. 2nd ed. Beirut: Dār Al-Fikr; 1414 A.H.
16. Zamakhsharī. Al-Kashshāf ‘an Haqāyiq Al-Tanzīl wa ‘Uyūn Al-Aqāwīl fī Wujūh Al-Ta’wīl. Tehran: Aftab Publication; (n.d.).
17. Sasani F. Avamel Moasser dar Tafsīr Qur’an (Effective Elements in Qur’an Exegesis). Tehran: Allameh Tabatabaee; 2002.
18. Salwā MA. Al-Wujūh wa Al-Nazā’ir fī Al-Qur’an Al-Karīm. Beirut: Dār Al-Shurūq; 1419 A.H.
19. Suyūfī J. Al-Durr Al-Manthūr. Beirut: Dār Al-Ḥuzn; (n.d.).
20. Shaykh Al-Ṭā’ifāh AMBHA. Al-Tibyān fī Tafsīr Al-Qur’an. Qom: Eslami Publication; 1409 A.H.
21. Saneiepoor MH. Mabani Tahlil Kargoftari dar Qur’an Karīm (Principles of Speech Act Analysis in Holy Qur’an). Tehran: Imam Sadiq University; 2011.
22. Safavi K. Manashenasi Karbordi (Practical Semantics). Tehran: Hamshahri; 2015.
23. Safavi K. Farhang Tosifi Manishenasi (Semantics Descriptive Dictionary). Tehran: Farhang Moaser. 2005.
24. Ṭabarī MJB. Tārīkh. Beirut: Al-A‘lamī Publication Institute; 1409 A.H.
25. Ṭabāṭabāyī SM. Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur’an. Tehran: Dār Al-Kutub Al-Islāmīyah; 1995.
26. Ṭabarsī AABH. Majma‘ Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur’an. Beirut: A‘lamī Institute; 1993.
27. ‘abdulḥalīm MAS. Baft va Monasebat Beinamatni (Intertextual Contexts & Relations). (n.p.); 2001.
28. ‘abdurrahmān Ṭ. Al-Baḥṭh Al-Lisānī. Series of Lectures & Seminars. Rabat: Faculty of Literature Publication; (n.d.).
29. ‘ṭṭār H. Ḥāshiyah Jam‘ Al-Jawāmi‘. 1st ed. Beirut: Dār Al-Kutub Al-‘ilmīyah; 1420 A.H.
30. ‘ak Kh’. Usūl Al-Tafsīr wa Qawā‘idih. Beirut: Dār Al-Nafā’is; 1414 A.H.
31. Rāzī F. Mafātīḥ Al-Ghayb. Egept: Dār Al-Turāth; (n.d.).
32. Kashani MF. Manhaj Al-Ṣādiqīn. Tehran: Islamīyah Publication; 1967.
33. Kan‘ānī SH. Seir Tahavvol Karbord Siyaq dar Tafsīr (Development Trend of Style Application in Exegesis). Meshkat Quarterly. 2005; No. 87: pp 28-43.

34. Kannūsh Al-Muṣṭafā ‘A. Al-Dilālah Al-Sīyāqīyah ‘Ind Al-Lughawīyyīn. London: Dār Al-Sīab 2007.
35. Mahdavidrad MA. Afaq Tafsīr (Horizons of Exegesis). Tehran: Hastinema; 2003.
36. Ya‘qūbī IW. Tārikh. Beirut: Dār Ṣādir; 1379 A.H.